

صالح نجفی در روزنامه «شرق» سه‌شنبه ۲۰ خرداد، نقدی بر ترجمه کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» نوشت که حاوی دلالت‌های روشنگرانه خوبی بود. از مترجم توانمندی مانند نجفی جز این انتظاری نیست. از همین‌رو، به خاطر این نکته‌سنجی‌های خوب باید از او سپاسگزار باشیم. با وجود این، اجازه می‌خواهم نکاتی را درخصوص نقد صالح نجفی مطرح کنم.

بخشی از ایرادات ویرایشی مانند کارست نابجای ویر گول، خطای چشمی که موجب جایگزینی واژه‌ای مانند institutions به جای intuitions شده است یا در موردی دیگر «انقلابی» به‌جای evolutionary کلاما بجا و پذیرفتنی است. حتما جناب نجفی تخفیف داده‌اند و موارد دیگری که در متن وجود دارد را متذکر نشدند. اما هر کسی نداند، صالح نجفی می‌داند که این خطاها در متون ترجمه تا حدودی گریزناپذیر است. مگر به لطف چشمان ناظران متعددی که متنی ویراسته و پیراسته تولید شود. کافی است به ترجمه‌های بسیار خوب موجود نگاهی بیندازید. مواردی از این دست البته با شمارگان کمتر در آنها خواهید یافت. گاه این خطاها در برخی ترجمه‌ها بیشتر هم می‌شود، به این معنا که به دلیل خطای چشمی باره‌هایی از متن از نظر دور می‌ماند و جملاتی مبهم حاصل می‌شود. تجربه مترجمانی که کتاب‌هایی را از ترجمه انگلیسی متون فرانسه یا آلمانی به فارسی برگردانده‌اند، مثال‌های خوبی به دست می‌دهد. حتی در میان شارحان مترجمان آثار بزرگ نیز چنین رخدادهایی محتمل است. اینها را نگفتم تا توجیه خطاهای موجود در ترجمه باشد. چون دست‌کم دو ماه پیش، این متن دوباره با نگاهی دقیق‌تر با مشارکت دوستان صاحب‌ذوق و دقت پیراسته‌شده و ایرادهای بسیاری مانند برخی موارد مطرح در نقد نجفی تصحیح شد. در مورد برخی معادل‌ها هم کوشش شد تا گزینه‌های بهتری انتخاب شوند. اگر فرصتی دست دهد و این کتاب با نظر ناشر محترم برای ویراست دوم آماده انتشار شود، خوانندگان، متنی پیراسته‌تر را شاهد خواهند بود. به نظر من همیشه باید ترجمه را پروژه‌ای ناتمام دید که فقط با مشارکت خوانندگان خوش‌ذوق و نقدانی نکته‌سنج و البته مشفق میسر می‌شود. چنانچه خوانندگان فهیم این اثر در مقدمه ترجمه کتاب دیدند، به‌عنوان مترجم این اثر، همیشه آماده تصحیحات بیشتر آن هستم. در واقع، این ترجمه حاصل شغل مترجمی نیست. علاقه‌ای هم به چنین شغل محترمی ندارم. به‌عنوان مدرس درس نظریه در حوزه نوپای مطالعات فرهنگی این اثر را برای علاقه‌مندان این حوزه موثر می‌دانم. بنابراین، اگر بارها لازم به تصحیح این متن باشد، چنین خواهیم کرد و با روی گشاده همه نفع‌های صاحب‌نظران و مترجمان حرفه‌ای را پذیرا هستیم. با وجود این، بخشی از نقد نجفی را می‌توان نقدهایی ذوقی و سلیقه‌ای خواند. استفاده از معادل‌هایی مانند سطح یا لحظه به جای instance، با معادل موقعیت به جای position مثال‌هایی از این دست هستند. در مورد واژه‌های آلترسوی مانند «تعیین اقتصادی» نمی‌دانم ترجیح نجفی چیست، می‌توانم امیدوار باشم با توانایی‌هایی که دارد معادل مناسب‌تری پیشنهاد دهد. مانند پیشنهاد معادل «برده آخر» توسط ناقد، به جای «عمل نهایی» که مترجم به جای final act به کار برده است. پیشنهادی به‌مراتب بهتر و دقیق‌تر است. اما پیشنهاد معادل مناسب تنها یک جنبه از داستان است؛ پذیرش مخاطبان سویه مهم دیگر این ماجراست. جناب نجفی بیشتر از «هر مترجمی» می‌داند شکست‌های بزرگی در این شیوه معادل‌سازی‌ها اتفاق افتاده است. گاه به‌رغم درستی معادل‌ها، جامعه خوانندگان دست رد به سینه این معادل‌ها زده است. در مثالی دیگر، معادل «موضع» می‌تواند گزینه خوبی برای واژه position باشد. با وجود این، روشن نیست چگونه می‌توان با قطعیت، حکم بر برتری این مفهوم داد. اگر بنایست به تکرر استفاده از این دو مفهوم در متون فارسی رجوع کنیم، سهم من و نجفی احتمالا چندان تفاوتی از هم ندارد. به‌نظر می‌رسد این دو معادل، مشتریان خاص خود را دارد. مساله انتخاب‌های ذوقی چیزی است که مترجم در متن مقدمه یا خوانندگان در میان گذاشته است. آرزو کرده بودم حتی خوانندگان مخالف، تحمل بیشتری به خرج دهند و متن را فارغ از این انتخاب‌های ذوقی بخوانند. اما شیوه مواجهه جناب نجفی

اندیشه

درباره نقد صالح نجفی بر ترجمه کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی»

اشراف‌سالاری مترجمانه

محمد رضایی



با این موضوع در متنی که نوشتند، به‌نظر می‌رسد مبتنی بر خواست حقیقت‌اقدری است که در فضای ترجمه چندان روا نیست. در مورد انتخاب‌ها همیشه می‌توان پرونده‌هایی باز برای گفت‌وگو و مجادله داشت. از همین‌رو، مترجم کوشیده است به جای لایوشانی اعمال سلیقه و ذوق خود، از قضا با افزودن پانوشته‌ایی، پرده از این ذوق و سلیقه و تأثیر آن در انتخاب معادل‌ها بردارد. به جرات می‌توانم بگویم در همه موارد معادل لاتین اسامی و مفاهیم در پانوشت ذکر شد تا خوانندگان در مورد انتخاب‌ها قضاوت کنند. دست‌کم با این شیوه، حتی اگر خوانندگان با معادل پیشنهادی همدل نیستند در ذهن بدانند با کدام مفهوم سروکار دارند. این شیوه هر چه بیشتر متن ترجمه را پاسخگو می‌سازد. شاید باید به معیارهای نقادی از ترجمه، چنین شاخص‌هایی نیز افزود و آنگاه به قضاوتی ناک‌تر نشست. اگر این شیوه احتیاج در مورد معادل‌ها را نیزپذیریم باید تن به روش تحکمی پیشنهادشده در متن آقای نجفی دهیم.

گفته شد بخشی از نقدها ذوقی است. اوج این داستان در هشداری است که ناقد محترم در ترجمه فراز از تمثیل زیبایی دکارت به خوانندگان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد امیدی به ترجمه «هر مترجمی» نیست. خوانندگان محترم کافی است نگاهی به متن ترجمه این فراز در کتاب بیندازند

توضیح «شرق»

میتندی و تازه‌کار است، اما یک مورد خطای چشم و دو مورد و سه مورد کجا و تکرار مکرر آن کجلا. مترجم در ضمن به سلیقه مترجمان برجسته و نتایج آن نیز اشاره کرده‌اند. شاید بارزترین مورد آن ترجمه‌های داریوش آشوری از متون نیچه و سبک و سلیقه او باشد. با این حال آیا ایشان می‌توانند نمونه‌ای از ترجمه‌های آشوری نشان دهند که جمله‌ای از آن غلط باشد؟

۳- مترجم محترم نقد نجفی را «ذوقی» خوانده‌اند و «بی‌دقتی» را به تمامی ترجمه‌های موجود نسبت داده‌اند. سوال این است که آیا ترجمه معطوط کتاب «هژمونی و استراتژی سوسیالیستی» ناشی از بی‌دقتی است یا ناآشنایی با زبان مبدأ؟ بی‌دقتی در موارد کم‌شمار قابل چشم‌پوشی است اما عدم تسلط به زبان مبدأ گناهی نابخشودنی. آیا ترجمه trade union به «اتحادیه تجاری» ناشی از بی‌دقتی است یا ناتوانی؟ آیا ترجمه اصطلاح not for a moment به «نه به خاطر برهه‌ای که...» ناشی از بی‌دقتی است یا عدم آگاهی از زبان انگلیسی؟ آیا ترجمه the privileged points... به «امتیا‌های طبقه ممتاز» و ترجمه point of departure به «نقطه گسست» بی‌دقتی است یا...؟ و قس علیهذا.

۴- جمله‌ای که ایشان از دکارت ترجمه کرده‌اند «غلط» است نه اینکه

و آن را با ترجمه‌ای از فروغی بزرگ مقایسه کنند. با فروتنی تمام، هرگز قصد مقایسه این دو متن ترجمه برای ایجاد همترازی را ندارم بلکه مراد من تعدیل قضاوت خشن و خشمگینانه نجفی از متن ترجمه به‌مثابه قاجعه است. کسانی ممکن است ترجمه‌ای را منقح‌تر یا بهتر از ترجمه‌ای دیگر ارزیابی کنند اما چه وقت می‌توان درباره قاجعه‌باربودن متنی قضاوت کرد؟ به این دو ترجمه نگاهی بیندازید: امری‌باید همچون] «مسافرانی عمل کند که در جنگل گم شده‌اند؛ نباید در این مسیر و آن مسیر حیران شوند و نیز نباید در نقطه‌ای متوقف بمانند. آنها باید در مستقیم‌ترین مسیر که در یک جهت وجود دارد، به رفتن ادامه دهند و به دلیلی از هم فاصله نگیرند، حتی اگر یگانه بخت ممکن باشد که در ابتدا آنها را به سوی انتخاب‌شان سوق داده است.» (ص ۲۴ متن ترجمه)

اما ترجمه به تازگی تصحیح‌شده محمدعلی فروغی: «مسافرانی که راه خود را در بیشه گم کرده‌اند، باید همواره تا می‌توانند به یک جهت به خط مستقیم حرکت کرده، به دلایل ضعیف تغییر خط مسیر ندهند، هر چند در آغاز آن را به تصادف اختیار کرده باشند، با اهنگی که نوشته صالح نجفی دارد، دشوار بتوان پذیرفت هدف از چنین نقدی دلسوزی برای ترجمه‌های پاک و درست است. تم اصلی نقد نجفی حول این مساله می‌چرخد که گویا فقط یک سنت چپ در فارسی وجود دارد که همچون میراثی نزد گروه خاصی است و از این‌رو، دیگران شایستگی استفاده از این سنت را ندارند. از همان آغاز که خبر ترجمه این اثر مطرح شد، صدهایی به گوش می‌رسید که این اثر متعلق به این سنت است. مواجهه این دوستان به گونه‌ای بود که گویا برخی آثار، از پیش، قرق شده‌اند تا عده‌ای ممتاز، به سراغ ترجمه چنین آثاری بروند. اگر جز این بود، چنین ترجمه‌ای می‌توانست پیش‌تر‌ها، شمشیر نقد خود را علیه مترجمانی از حلقه موردعلاقه‌اش می‌کشید که چه بالاها بر سر آثار مهم و اساسی نیاورند. قهرمان مترجم ما تاکنون کجا بوده‌اند که امروز، چنین بلوا می‌کنند؟ از قضا، این دوستان منتقد مطالعات فرهنگی‌اند. در واقع، آنها به شیوه‌ای گزنده‌تر از دولتی‌ها، دانش مطالعات فرهنگی را می‌کوبند و هر از گاهی تیر نقد و توهین آنها نثار این رشته نوپا می‌شود. اگر این گروه معیار انتخاب معادل‌ها برای آثار سنت چپ باشد که داستان روشن است. از این زاویه، گویا چنین تصور شده است کتاب مهم لاکلاو و موفه توسط بیگانگانی از جنس مطالعات فرهنگی غصب شده است. شاید بتوانت نقد تند و البته آمیخته به توهین؛ «نجفی را از منظر

اختلاف سلیقه و لحن کلام نظریه مطالعات فرهنگی با سنت محترمی که آنها دلمشغول آن هستند توضیح داد. گویا، اشرافیتی پدید آمده که نجفی را به قهرمانی تبدیل کرده است تا با هر زبانی دیگران را در این حوزه بگوید. مصداق این «اشراف‌سالاری مترجمانه» در فرازهای پایانی نقد صالح نجفی دیده می‌شود. آنجا که از عدم تعلق مترجم به «سنت فکری عظیم» یاد می‌کند. شاید همین تعلق است که ایجاب می‌کند از «لوکسمبورگ» به‌جای لوگزامبورگ یا «موضع» با معادل‌های مورد نظر صالح نجفی استفاده شود. صالح نجفی اقتدر خشمگین بود که توانست در باره‌ای اوقات به‌درستی متن ترجمه را هم ببیند در هیچ‌کجا از متن ترجمه از «دموکراسی رادیکال لیبرتاریان» یاد نشد. در فرازهایی از متن اصلی کتاب، دو نویسنده این سه واژه را در کنار هم به کار بستند مانند آنچه در صفحه ۴ متن اصلی و صفحه ۲۶ متن ترجمه آمده است که از قضا، با همان ویرگولی از هم جدا می‌شوند که ناقد محترم آن را ندیده است و مترجم را به دلیل ناآگاهی از کارست آن (در اولین نقد خود) متهم ساخته است. در این موقع، هیچ‌گاه مرا آنها استفاده از چنان ترکیب معجولی که نجفی به کار بسته، نبوده است بلکه اشاره به بحثی فمیل است که در مقدمه مترجم شرح کوتاهی از آن آمده است.

چنانچه، پیش‌تر گفته‌م، این پندی مهم است که هرچه در ترجمه و برگردان متن دقت بیشتری صرف شود باز هم کم است. از همین‌روست که همیشه در مواجهه با هر ترجمه‌ای از هر مترجمی باید متن اصلی کتاب را نیز در کنار خود داشت. معنای این گفته کاهش ارزش زحمت این مترجمان نیست، بلکه این طبیعت ترجمه است که همیشه متن اصلی را به چیزی کمتر از آن فرومی‌کاهد.

ریویو

نگاهی به کتاب «قانون‌های خلاقیت»

پیوندهای نادیدنی خودآگاه و ناخودآگاه

جواد لگزیان: آیا در یک طنز خنده‌دار یا کشف علمی یا یک خلاقیت هنری می‌توان یک الگوی مشترک جست؟ آرتور کستلر در قانون خلاقیت به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد. او پژوهش خود را از موضوع شوخی و خنده آغاز و تأکید می‌کند فرآیندهای خودآگاه و ناخودآگاه نهفته در کشف علمی، اصالت هنری و ابداع شوخی و به‌طور کلی همه فعالیت‌های خلاق دارای طرح بنیادی مشترکی هستند. از نظر کستلر الگوی حاکم بر انواع گوناگون شوخی «پیوند دو گانه» است، یعنی تصور یک موقعیت یا حادثه در دو زمینه عادات ناخمنحوان. این امر باعث انتقال ناگهانی زنجیره تفکر از یک ماتریس به ماتریس دیگری با منطق دیگری یا قواعد بازی» دیگری می‌شود. کستلر تصریح می‌کند عمل خلاق چیزی از هیچ نمی‌آفریند؛ بلکه شواهد اندیشه‌ها، استعدادها، مهارت‌های از پیش موجود را کشف می‌کند، انتخاب می‌کند، تغییر می‌دهد و ترکیب می‌کند. هرچه این اجزا آشتر باشند، کل جدید شگفت‌آورتر خواهد بود. دانش انسان از دگرگونی‌های جزرومد و شکل‌های متفاوت ماه همان‌قدر قدیمی‌اند که دیدن سسیمی که وقتی رسید بر زمین می‌افتد. هنگامی که فرصت جدید برای کشف معنی فرارسیده باشد هنوز به قدرت الهام یک مغز استثنایی و گاهی یک واقعۀ تصادفی نیاز است تا از قوه به فعل درآید. از سوی دیگر، بعضی از کشفیات شاهکارهای برجسته‌ای را به وسیله افرادی نشان می‌دهد که بسیار جلوتر از زمان خود بوده‌اند، به گونه‌ای که هم‌روزگاران آنها قادر به درکشان نبودند. بنابراین، در یک سر طیف کشفیاتی را داریم که به‌نظر می‌رسد کم‌وبیش ناشی از آگاهی و استنتاج منطقی‌اند و در سر دیگر روشن‌بینی‌های ناگهانی را که به‌نظر می‌رسد ناگهانی از اعمال ناخودآگاه پدیدار می‌شوند. همین حالت دوقطبی منطق و الهام در روش‌ها و فنون خلاقیت هنری هم حاکم است. این مساله در دو اظهارنظر مخالف جمع‌بندی شده است: از یک سو انود درص عرق‌ریزی و ده

درصد الهام» بربارند شاول؛ از سوی دیگر «هن جست‌وجو نمی‌کنم، پیدا می‌کنم» پیکسکو. و به این ترتیب بود که گوتنبرگ فن منگنه‌نگو و مهر کردن را تر کتب کرد؛ کپلر فیزیک و اخترشناسی را درهم آمیخت؛ داروین تکامل زستی را با تنازع بقا پیوند داد. به‌نظر کستلر آگاهی کامل را در واقع باید حد بالای شیب پیوسته از هوشیاری متمرکز تا ناآگاهی کامل از یک رویداد از طریق هوشیاری حاشیه‌ای در نظر گرفت. آگاهی درجه‌بندی دارد و تنها بخشی از فعالیت‌های ما در چند سطح مختلف در هر لحظه وارد پروت آگاهی متمرکز می‌شوند. از این دیدگاه مسایلی که به کشفیات بدیع می‌انجامد، دقیقاً همان‌هایی است که نمی‌توان آنها را با قواعد آشنای بازی حل کرد، زیرا ماتریس‌های مورد استفاده در گذشته به خاطر ویژگی‌ها یا پیچیدگی‌های جدید موقعیت، داده‌ای مشاهداتی جدید، یا یک نوع پرسش جدید برای مسایلی با ماهیت مشابه ناکافی بوده‌اند. در کشفیاتی که در آنها هم تفکر منطقی و هم راانداز تصادفی نقش درخو توجیه دارند، ظاهر اوطیفه آگاهی اساسا حفظ مساله در چارچوب برنامه کار حتی هنگامی است که توجه به جای دیگری معطوف شده است. در این زمینه کلمه «ناخودآگاه» اساسا به فرآیندهایی اشاره دارد (مانند ادراکات و خاطرات) که نسبتاً در سطوح پایین شیب آگاهی روی می‌دهند. اما در سایر انواع کشف، ناخودآگاه با آوردن شکل‌های اندیشه‌ورزی به بازی، نقشی با ویژگی و هدایتگری بیشتر دارد که در غیراین‌صورت خود را تنها در روپا و حالت‌های مربوط به آن به صورتی دیگر نشان می‌دهند. کنده‌ای آنها کم‌وبیش دایما «زیرزمینی» عمل می‌کنند، زیرا نوعی از تفکر متداول در کودکی و در جوامع اولیه بر آنها حاکم است که در بزرگسال عادی جای خود را به فنون تفکری منطقی‌تر و واقع‌گرایانه‌تر داده‌اند یا اینکه تصور می‌شوند. در لحظه سرنوشت‌ساز، پدیدار شدن ناگهانی بینشی جدید، کار الهام است. این الهامات شکل بارقه‌های معجزه‌آسا یا دوزدن تعقل را به خود می‌گیرند. در واقع آنها می‌توانند شبیه به زنجیری غرق‌شده باشند که تنها آغاز و پایان آنها در سطح خودآگاه قابل رویت است. غواص در یک سر زنجیر ناپدید می‌شود، از سر دیگر آن بیرون می‌آید و پیوندهایی نادیدنی راهنمای اویند. در جهان هنر هم از منظر کستلر اوضاع به همین منوال است: هنر از جادویی مشفقانه سرچشمه می‌گیرد و در سرچشمه آن مستقیماً توهم‌های هنر نمایش بازتاب می‌یابد. از سوی دیگر، مخاطب‌های فرهیخته از نمایش بازیگران آگاه و به آن نگاهی یقانه‌دارند، اما با وجود این آنها نیز اسیر همین توهم می‌شوند، تا آنجا که نشانه‌های بدنی احساسی قوی را از خود بروز می‌دهند؛ آگاهی آنها بین دو سطح تجربه معلق است، آنها نمونه فرآیند دارای پیوندی دو گانه در ناب‌ترین شکل خویشند.

قانون‌های خلاقیت از آرتور کستلر/ترجمه:عباسعلی کتیرایی، غلامحسین صدیقی افشار/قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

			۹	۶	۵	۳	
						۷	۵
			۸	۳			
			۷		۸		
	۸	۱	۶				۲
		۷					۴
		۳	۲				
		۸	۲		۹		
		۱		۵			۶
			۲			۴	

			۴		۸	۲		۱
		۲		۵	۹			۶
			۷				۳	
		۸	۲		۳			۴
		۵		۸		۶		۱
		۹		۳			۷	
			۸	۵				۲
		۹		۳		۱		
			۴		۷		۳	۸

سودوکو سخت ۱۰۰۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۳- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۴- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۵- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۶- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۷- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۸- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۹- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو سخت

۹	۱	۲	۵	۷	۶	۸	۳	۴
۳	۶	۷	۱	۸	۹	۲	۵	۴
۸	۵	۹	۲	۳	۱	۷	۶	۴
۷	۹	۱	۲	۶	۸	۵	۴	۳
۲	۸	۳	۴	۹	۵	۶	۱	۷
۵	۳	۶	۷	۴	۱	۹	۸	۲
۶	۷	۵	۹	۳	۲	۴	۸	۱
۱	۲	۸	۳	۱	۴	۷	۶	۵

حل سودوکو ۱۰۰۶

۶	۵	۲	۳	۸	۱	۴	۷	۹
۱	۷	۸	۹	۴	۵	۶	۳	۲
۴	۳	۹	۶	۷	۵	۱	۲	۸
۳	۱	۶	۸	۵	۷	۴	۲	۹
۲	۸	۴	۷	۳	۶	۹	۱	۵
۷	۹	۵	۱	۴	۳	۸	۶	۲
۵	۲	۷	۴	۶	۳	۸	۹	۱
۸	۴	۱	۲	۵	۹	۶	۳	۷
۹	۶	۳	۸	۱	۷	۲	۵	۴

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۶	۱	۵	۳	۴	۶	۲	۱	۷	۳	۵	۲	۴	۸
۵	۳	۱	۴	۲	۱	۳	۵	۶	۲	۷	۸	۹	۳	۷
۳	۱	۶	۵	۱	۴	۲	۳	۵	۶	۲	۷	۸	۹	۳
۲	۸	۴	۷	۳	۶	۹	۱	۵	۳	۲	۷	۸	۹	۳
۷	۹	۵	۱	۴	۳	۸	۶	۲	۷	۳	۵	۲	۴	۸
۵	۲	۷	۴	۶	۳	۸	۹	۱	۷	۳	۵	۲	۴	۸
۸	۴	۱	۲	۵	۹	۶	۳	۷	۲	۸	۳	۱	۷	۲
۹	۶	۳	۸	۱	۷	۲	۵	۴	۳	۱	۷	۲	۵	۴

جدول ۲۰۰۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهایی بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

جدول ۲۰۱۰ • طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱ - ضربه‌ای در بدمینتون - تسویق کردن - بیننده
۲ - مقصود و منظور - استراحت‌کردن - آموزگار
۳ - اقدام‌کننده به کاری - ظاهر و باطنش یکی نیست
۴ - سرد مطبوع - دچار شوک شده - گناه
۵ - گل سرخ - تلاش و زحمت - سفید ۶ - نامی دخترانه - اظهار ندانم می‌کند - از محبت سرکه‌ها.. می‌شود
۷ - قطره‌های ریز باران - گرز آهنی - محیط نامتناهی بیرون جو زمین
۸ - برداشتنتش جرم است - پاک‌کردن - خیانتکار
۹ - جنبش و حرکت - فیلسوف
- مالیات
۱۰ - از احشام - نومور سرطانی بدخیم - موسس سلسله هخامنشی
۱۱ - چاردیواری مسقف
- مسلسل سنگین - نت چهارم موسیقی
۱۲ - عضو مجلس سنا - شیرزن دشت کربلا- شکست خورده در شطرنج
۱۳ - سخن بزرگان - عددی مبهم از سه تا نه
۱۴ - مامور گشت - آفریدگار - قوه چشایی
۱۵ - پیامبری ملقب به ذوالنون - میمون آدم‌نما - راه فرار.

عمودی:

۱ - مادر عرب زبان - از ماشین‌آلات کشاورزی - می‌احساس
۲ - اقامتگاه - شهری در سوئیس - همسر زن
۳ - نشان تجاری کالا - سردار - سرپیچی کردن
۴ - تند و تیزی - از اجزای پیراهن - قالب برشکاری فلزات
۵ - الاستیک - گلو
۶ - صندوق حمل جسد
- بالش
- زعفران
۷ - خاک سفالگری - نوعی پارچه لطیف - سرشت و نهاد - نومیدی
۸ - کنایه از اینکه بدون تجربه و آگاهی‌های لازم خواستار مقام و منزلت بالاتر بودن
۹ - دسنتی - قطعی برای کتاب - غذا را به